

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا و فواندن توراہ فودداری فرمایید.

# آیدر خد-اوند

۳۳ کیسلو ۵۷۸۲

جهت حفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

۱۱۷۶

## گفتاری روشنگر

چرا خد-اوند با یوسف همدیق بود؟

راشی در این باره توضیح می‌دهد:

”نام خد-اوند همواره بر زبان یوسف همدیق جاری بود“

بدین مفهوم که با وجودی که یوسف همدیق از خانه پدری جدا شده و حال به عنوان غلام در خانه یک مصری خدمت می‌کرد ، یوسف همدیق می‌دانست تنها نیست ، بلکه خد-اوند همراه او است و همواره به درگاه خد-اوند تفیلا می‌خواند که وی را موفق گرداند.

با وجودی که وضعیت معنوی و مادی در خانه پوطیفر ، کاملاً با وضعیت معنوی و مادی خانه یعقوب آوینو تفاوت داشت و مطمئناً این برای یوسف همدیق بسیار سخت بود ، ولی یوسف همدیق فهمید اگر نظارت خد-اوند ، وی را به این خانه آورده ، به این منظور نیست که خد-اوند ، او را ترک نموده ، بلکه در اینجا نیز هر لحظه و هر زمان خد-اوند بر وی نظارت شخصی داشته و یوسف همدیق می‌تواند به درگاه خد-اوند تفیلا بخواند و از او درخواست کند ، موفق‌ترین فرد روی زمین باشد ، حتی در مصر و دور از خانه پدری و حتی در خانه پوطیفر که اتفاقات بد بسیاری در انتظار او بود.

با تمام این دشواریها ، یوسف همدیق ایمان خویش را از دست نداد و همواره نام خد-اوند بر زبان او جاری بود.

آری ، یوسف همدیق همواره تفیلا می‌خواند که موفق باشد و در نظر دیگران خوب جلوه آید.

هارامبان در توضیح این مورد می‌نویسد:

”پوطیفر دید تمام اعمال یوسف همدیق موفق می‌شوند و فهمید خد-اوند با او است.“

در میدراش (برشیت رابا) نیز آمده است:

پوطیفر متوجه گشت همواره یوسف همدیق چیزی را زیر لب زمزمه می‌کند و به این طرف و آن طرف می‌رود. پوطیفر به یوسف همدیق می‌گفت:

”برای من یک لیوان نوشیدنی بیاور.“

در این پاراشا در باره یوسف همدیق و سرگذشت زندگی او می‌خوانیم. یوسف همدیق تا سن هفده سالگی در خانه یعقوب آوینو بزرگ شد و در این خانه ، تمام مایحتاج و خواسته‌هایش مهیا بودند.

یعقوب آوینو محبت زیادی نسبت به یوسف همدیق داشت و تمام توراہ که از شم و عور آموخته بود را به او آموزد. ولی یک باره همه چیز برعکس شد ، برادران قصد جان یوسف همدیق را کردند و می‌خواستند او را بکشند ، او را به چاه انداختند و سپس به مصر فروختند. یوسف همدیق چند بار فروخته شد تا اینکه به خانه پوطیفر رسید.

در خانه پوطیفر نیز یوسف همدیق راحتی نداشت. همسر پوطیفر برای او مزاحمت ایجاد می‌کرد و در آخر برای او پاپوش دوخت و یوسف همدیق را به زندان انداختند ، آن هم زندان مصر آن زمان. به طور طبیعی ، لازم بود یوسف همدیق امید خویش را از دست بدهد و افسرده شود. ولی برعکس یوسف همدیق امید خود را از دست نمی‌دهد ، بلکه عبادت خد-اوند را ادامه داده و حالت نفسی و روانی او تغییر نمی‌کند و در سیاهچال مصر نیز به فرد موقتی تبدیل می‌شود.

هم چنان که توراہ می‌نویسد: ”خد-اوند با یوسف بود ، با او نیکی فرمود و در نظر وزیر زندان خوب جلوه آمد و وزیر زندان تمام زندانیان را به دست یوسف سپرد.“

و در انتهای این عبارت ، توراہ می‌فرماید: ”و هر کاری یوسف می‌کرد ، خد-اوند او را موفق می‌نمود.“

باید در این مورد تأمل نموده و فهمید راز یوسف همدیق چه بود که امید خویش را از دست نداد و در هر جایی بود به موفق‌ترین فرد تبدیل می‌گشت؟

وقتی یوسف به مصر فروخته شد و به خانه پوطیفر رسید ، توراہ درباره یوسف همدیق می‌نویسد:

”خد-اوند با یوسف بود و یوسف مرد موقتی بود.“

یوسف همدیق فهمید به سبب گناهانش این مجازاتها به سراغ او می‌آیند پس سعی نمود دیگر مرتکب این خطاها نشود.

مورد دیگر اینکه یوسف همدیق می‌دانست حتی در بدترین وضعیت و در تاریک‌ترین مکان ، خد-اوند با او است ، پس در چنین وضعیت ناگواری باید به خد-اوند اطمینان داشت ، او را یاد کرد و از او طلب کمک نمود ، از خد-اوند خواست موفق‌ترین فرد روی زمین باشد.

این تا حدی بود که در هر جایی که یوسف همدیق می‌رفت ، اداره همه چیز را به عهده او می‌سپردند و همه چیز به بهترین نحو موفق می‌شد.

در آخر اینکه با وجودی که اتفاقات و سرگذشت زندگی یوسف همدیق به صورت ناگهانی رخ می‌دادند ، یوسف همدیق امید خود را از دست نداد ، بلکه تأمل می‌نمود که در این وضعیت چطور می‌تواند با خد-اوند باشد. این باعث می‌شد که خد-اوند با یوسف همدیق باشد و در هر وضعیتی او را موفق نماید و از آزمایشات سربلند و با احترام بیرون آید.

ما نیز می‌توانیم با تأمل در رفتار یوسف همدیق پند گرفته و این رفتار را در زندگی خود اجرا نماییم.

وقتی یوسف همدیق به نزد پوطیفر می‌رسید ، پوطیفر می‌گفت: "من نوشیدنی گرم می‌خواستم."

و فوراً این نوشیدنی در دستان یوسف به جوش می‌آمد. بعد پوطیفر می‌گفت: "اینکه خیلی داغ است ، باید ولرم باشد."

و فوراً در دستان یوسف آن نوشیدنی ولرم می‌شد.

ابتدا پوطیفر فکر می‌کرد یوسف همدیق جادوگر است ، ولی پس از مدتی فهمید یوسف همدیق جادوگر نیست ، بلکه خد-اوند همراه یوسف است و این باعث شد آبروی یوسف همدیق در نظر پوطیفر بالا رود و پوطیفر ، یوسف همدیق را دستیار شخصی خویش نمود و تمام اوامر پوطیفر ، در خانه و بیرون از خانه ، طبق نظارت و مدیریت یوسف همدیق انجام می‌شد.

در این موارد باید تأمل نموده و چند پند آموخت:

یوسف همدیق می‌دانست به سبب غیبت کردن از برادران خود مجازات می‌شود. چون یوسف همدیق برادران خود را متهم نموده بود که آنها فرزندان بیلها و زلیپا را غلام خطاب می‌کنند ، پس او نیز به عنوان غلام فروخته شد و به چاهی افتاد که پر از مار و عقرب بود.

## ایمان و اطمینان کامل به خد-اوند

مئیر روی زمین افتاد و آن شخص کلی خندید. ربی مئیر بلند شد ، لباس خود را تکان داد و به کنیسا آمد.

آن شخص نیز برای خواندن تفیلائی شخریت به کنیسا آمد و پس از پایان تفیلا به هم نیمکتی خود گفت:

"من از شهر مجاور آمده‌ام تا با ربی مئیر مشورت کنم و از ایشان براخا بگیرم ، ایشان کجا می‌نشینند؟"

شخص هم نیمکتی با خوشرویی به وی خوش آمد گفت و به ربی مئیر اشاره نمود و گفت: "این ربی مئیر است."

رنگ از چهره آن شخص پرید و آن شخص من‌من‌کنان گفت: "این ربی مئیر است؟!"

هم نیمکتی وی گفت: "بله ، مگر اتفاقی افتاده؟"

آن شخص با خجالت ماجرا را تعریف نمود و گفت:

"من فکر کردم که او ، یک پیرمرد ساده است و خواستم با او مزاح کنم ، حال با چه رویی از او درخواست مشورت و براخا کنم؟!"

شخص هم نیمکتی ، او را آرام نمود و گفت:

"ناراحت نباش ، ربی مئیر بسیار متواضع است و اصلاً به دل نمی‌گیرد ، از او معذرت‌خواهی نما و به امید خد-اوند همه چیز درست می‌شود."

آن شخص گفت: "آخر چطور از او معذرت‌خواهی کنم؟ چطور در کنار این همه تعریف کنم که باعث شدم ربی مئیر روی یخ لیز بخورد و زمین بیفتد؟!"

در مورد ربی مئیر از پارمیشلان نقل شده که ایمان و اطمینان بسیار قوی به خد-اوند داشت. هر روز ، ساعت ده صبح ، پس از تفیلائی شخریت و آموزش تورا ، ربی مئیر رو به خد-اوند می‌نمود و می‌گفت: "خد-اوندا ، مئیر گرسنه است ، لطفاً غذای او را فراهم نما!"

شماش کنیسا که از این تفیلائی ربی مئیر با خبر بود ، هر روز کیک یا ساندویچی را آماده می‌کرد و دقیقاً در ساعت ده صبح ، با یک لیوان نوشیدنی آن را به نزد ربی مئیر می‌برد. این مورد مدتی ادامه داشت تا اینکه یک روز شماش کنیسا با خود گفت: "این من هستم که هر روز برای ربی مئیر غذا و نوشیدنی می‌برم و خود ربی مئیر نیز این را می‌داند ، پس این بازیها و تئاترها چیست که ربی مئیر هر دفعه می‌گوید خد-اوندا ، غذای من را فراهم نما؟! اگر من نباشم چگونه غذای او فراهم خواهد شد؟!"

شماش کنیسا در این افکار بود که در آخر تصمیم گرفت فردا صبح ساعت ده غذای ربی مئیر را نبرد و ببیند چه می‌شود. معمولاً ربی مئیر قبل از سپیده دم به کنیسا می‌آمد و تا فرا رسیدن زمان تفیلائی شخریت به آموزش تورا مشغول می‌شد. وقتی ربی مئیر در راه آمدن به کنیسا بود ، شخصی که از شهر مجاور به پارمیشلانی آمده بود ، متوجه شد شخص مسنی با شال و کلاه در حال راه رفتن است. او آهسته از کنار ربی مئیر رد شد و برای ربی مئیر پشت پا گرفت و ربی

شماش شد ، خود را آماده کرد و همین که ساعت ده فرا رسید ، فوراً وارد کنیسا شد. ربی مئیر نیز طبق روال هر روز ، سر ساعت ده دستان خود را به آسمان بلند کرد و گفت: ”خد-اوند ، مئیر گرسنه است ، لطفاً غذای او را فراهم نما.“

وقتی ربی مئیر این جمله را گفت ، آن شخص با یک سینی پر از غذا و نوشیدنی وارد کنیسا شد و آن سینی را جلوی ربی مئیر گذاشت. شماش کنیسا با چشمانی گرد شده از تعجب و با ناباوری به این منظره نگاه کرد و متوجه شد این رفتار ربی مئیر بازی و تئاتر نیست ، بلکه ایمان و اطمینان خالص به خد-اوند است.

هر کدام از ما می‌توانیم با ایمان و اطمینان کامل به خد-اوند ، مایحتاج خویش را از خد-اوند درخواست نماییم.

هم نیمکتی کمی فکر کرد و گفت: ”ببین ، تا ساعت ده ربی مئیر مشغول آموزش توراها است ، رأس ساعت ده ، شماش کنیسا برای ربی مئیر صبحانه می‌برد. تو می‌توانی امروز صبحانه مفصلی آماده کنی و رأس ساعت ده و چند ثانیه زودتر از شماش کنیسا به نزد ربی مئیر وارد شوی. به این صورت می‌توانی تنهایی با ربی مئیر صحبت کنی و معذرت بخواهی.“

آن شخص از هم نیمکتی خود در کنیسا تشکر نمود و فوراً صبحانه مفصلی با چند نوشیدنی تهیه کرد ، در سینی گذاشت و منتظر ساعت ده شد.

یکی دو دقیقه مانده به ساعت ده ، شماش کنیسا دست خالی آمد و منتظر شد تا مثل هر روز ربی مئیر تفیلا بخواند و از خد-اوند صبحانه خود را درخواست کند. آن شخص نیز که متوجه آمدن

### مهمترین دروازه

هفته این دروازه‌ها را برای ما باز کند ، حال به نظر تو کدام دروازه از همه مهم‌تر است؟“

نوه هبعل شم طوو کمی فکر کرد و گفت:

”دروازه کمک از خد-اوند از همه مهم‌تر است زیرا فقط خد-اوند است که می‌تواند به ما کمک نماید.“

هبعل شم طوو به نشانه موافقت سر خود را تکان داد و فرمود: ”آری ، این مهم‌ترین دروازه است.“

هدف انسان در زندگی باید این باشد که در نظر خد-اوند آبرو داشته و وقتی که شخص با اعمال خویش باعث می‌شود که خد-اوند او را دوست داشته باشد ، دیگر از جانب الهی به او کمک شده و در تمام موارد موفق خواهد بود.

در این پاراشا می‌خوانیم یوسف همدیق در نظر همه خوب جلوه می‌آمد و محترم بود. علت این مورد این بود که یوسف همدیق با اعمال خود باعث شده بود ، خد-اوند او را دوست داشته و از این رو خد-اوند همیشه به یوسف همدیق کمک می‌کرد تا موفق بوده و در نظر همه آبرو داشته باشد.

یک بار هبعل شم طوو روحش شاد در کنار میز هودالا با نوه خویش که بسیار دانا بود ، نشست. هبعل شم طوو رو به نوه خویش نمود و فرمود: ”ما پس از هودالا تفیلا می‌خوانیم که خد-اوند برای ما دروازه‌های نور ، برکت ، شادی و غیره را باز نماید ، پنجاه دروازه در این تفیلا هستند و ما از خد-اوند خواهش می‌کنیم که در ابتدای

برگرفته از ”مکید دواراو لیعقوب“

## هالاهای خد-اوند

۱. زمان روشن نمودن شمعهای خنوکا ، هنگام خروج ستارگان یعنی حدود ۱۵ دقیقه پس از غروب آفتاب می‌باشد و تا نیم ساعت پس از خروج ستارگان (یعنی در مجموع نیم ساعت) بهترین زمان روشن کردن شمعها می‌باشد. اما شخصی که موفق نشد در این نیم ساعت اول پس از خروج ستارگان این میصوا را انجام دهد ، می‌تواند در تمام طول شب اقدام به روشن نمودن شمعهای خنوکا بنماید . اما پس از گذشت سپیده صبح یعنی **לאמוך השחר** تنها می‌تواند بدون گفتن براخا آنها را روشن نماید.

۲. بهتر است تفیلا **לארביית** را قبل از آغاز زمان روشن کردن چراغهای خنوکا یعنی قبل از خروج ستارگان بخوانیم و با خروج ستارگان آنها را روشن نماییم.

۳. تمام انواع روغن‌ها و فتیله‌ها برای چراغ خنوکا مجاز هستند و از همه برگزیده‌تر روغن زیتون می‌باشد. بهترین نوع فتیله نیز فتیله پنبه‌ای است. با وجود آنکه شمعهای مومی یا پارافینی نیز برای

۴. رسم است بانوان تا هنگامی که چراغهای خنوکا در خانه روشن هستند ، کاری انجام نمی‌دهند و نباید این رسم را سبک گرفت ، اما برخی بانوانی که در تمام ایام خنوکا کار نمی‌کنند ، باید این رسم را باطل نمایند زیرا بیکاری و بطالت گناه می‌باشد و موجب بیماریهای روح و جسم می‌گردد (**חט ושלום**). به هر حال برطبق عقیده‌ای خوب است بانوان لااقل در روز اول و هشتم از انجام کارهای سنگین و پر زحمت امتناع ورزند. آقایان در خنوکا هیچگونه محدودیت انجام کار ندارند.

۵. باید در روشن کردن شمعها یا چراغهای خنوکا دقت فراوان به خرج داد ، زیرا اعلام عمومی معجزه با سپاسگزاری از درگاه خد-اوند به دلیل وقایع شگفت‌انگیزی که در مقابل چشمان دشمنان توحید ، برای ما انجام داده ، یکی از فرامین بسیار گرانبه است و شخصی که این دقت را به خرج می‌دهد ، به داشتن فرزندان مزین به خرد الهی تورا مزکی خواهد شد. (گمارا مسخت شبات ، صفحه ۲۳ ، ستون دوم)

۱. شخصی که در **בית הכנסת** روشن کردن شمعهای خنوکا را مشاهده می‌نماید و براخاهای آن را نیز می‌شنود همچنان موظف است در منزل خود نیز شمعها را برای خود و خانواده‌اش با گفتن براخاهای آن روشن نماید (حتی شخصی که در **בית הכנסת** شمعها را روشن می‌کند موظف است مجدداً در خانه شمعها را روشن نماید).

۲. هنگام روشن کردن شمعها در **בית הכנסת** تنها در صورتی می‌توان براخا گفت که حداقل ۱۰ نفر در آنجا حضور داشته باشند و حتی خانمها و کودکان بالای ۹-۷ سال نیز جزو این ۱۰ نفر محسوب می‌شوند.

۳. شخصی که در خنوکا نزد دیگران مهمان است حتی اگر برای خود اتاق مجزا دارد لازم نیست جداگانه شمعهای خنوکا را روشن نماید بلکه شمعهایی که صاحبخانه روشن می‌کند برای او نیز محسوب می‌شود.

۴. در روز جمعه عصر، طول شمعها یا مقدار روغن باید به اندازه‌ای باشد تا ساعتی پس از خروج ستارگان در شب شبات روشن بمانند بنابراین نباید شمعها را بسیار زود روشن نمایند بلکه شمعهای خنوکا را در آدینه شبات یک ربع قبل از غروب آفتاب روشن کنند و به اندازه‌ای باشند که حداقل یک ساعت روشن بمانند و اگر شمعها کوچک هستند و یک ساعت نمی‌سوزند نباید روی آنها براخا بگویند اما در روزهای عادی هفته روشن بودن شمع خنوکا مدت نیم ساعت کافی است.

خنوکا مجاز هستند ولی اصل میصوا با روغن و فتیله می‌باشد نظر به اینکه معجزه خد-اوند با روغن زیتون و در **בית המקדש** صورت پذیرفت.

۱. اگر شمع یا کبریتی که با آن شمعهای خنوکا را روشن می‌کنیم خاموش گردد، اجازه نداریم آن را با شعله شمعهای خنوکا روشن نماییم.

۲. میصوای روشن نمودن چراغهای خنوکا، شامل بانوان نیز می‌گردد زیرا آنها نیز در معجزه خنوکا سهیم بودند. پس خانم خانه می‌تواند با روشن نمودن شمعهای خنوکا شوهر خود را شامل انجام میصوا نماید. بنابراین هنگامیکه مرد خانواده ناچار است که تا ساعات دیر هنگام شب به دور از خانه باشد، صحیح و شایسته است از همسر خود بخواهد به عنوان نماینده او، شمعها را با خروج ستارگان یعنی ربع ساعت پس از غروب آفتاب با گفتن براخاهای آن روشن نماید و این میصوا و براخاها شامل حال مرد خانه نیز می‌گردد، مثل اینکه خودش شمعها را روشن کرده است. همچنین سایر افراد یک خانواده حتی اگر بیرون از خانه هستند، شامل انجام میصوا می‌شوند.

۳. خوب است پس از روشن نمودن چراغهای خنوکا، افراد خانواده مدت زمانی را کنار شمعها بمانند و به نور شمعها نگاه کنند. زیرا خد-اوند نور مخصوصی را در روز اول آفرینش خلق نمود، پس از خطای **אדם הראשון** آن را از دید انسانها پنهان نمود تا از خواص آن سوء استفاده نکنند. راه دریافت این نور مشاهده **צדיקים** و شمعهای خنوکا و آموزش تورا می‌باشد.

۴. رسم است شمعهای خنوکا را در **בית הכנסת** نیز روشن کنیم تا معجزات و الطاف الهی را به همگان اعلام نماییم و رسم است در این مورد شمعها را بین **מנחה** و **לארבית** روشن کنیم، حتی اگر هنوز زمان خروج ستارگان فرا نرسیده است.

## قابل توجه خوانندگان گرامی

نشریه هفتگی **אור לדוד** در زمان اخیر با کمبود مالی جدی روبرو شده است که در صورت عدم دریافت کمک مالی از چاپ و پخش نشریه برای چندمین بار معذور خواهد گشت. این مورد سبب گشته این نشریه تنها به تعداد نسخ محدودی چاپ و نشر اکتفا نموده و در اختیار افراد معدودی قرار دهد و بدین ترتیب سایرین از دریافت آن محروم بمانند که در صورت عدم توجه، موفق به تهیه این تعداد محدود نیز نخواهد گشت.

## واقعاً اکنون: لمظهای تفکر... III

اما پس از تفکر، باید عمل نمود آیا عدالت است که تنها به علت کمبود مالی از داشتن نشریه‌های فارسی زبان که در نوع خود بی‌نظیر می‌باشند محروم باشیم پس خواهشمند است جهت کمک به این نشریه اقدام فرمایید. با کمک به این نشریه علاوه بر درج اسامی و اختصاص انتشار، به منظور سلامتی و موفقیت افراد و یا شادی روح و روان رفتگان خویش، مزکی خواهید گشت که توسط تلمید خاخام جهت سلامتی، موفقیت و سرافرازی شما در نزد مقبره "خاخام اوریل داویدی" به دعا و تفیلا پرداخته شود.

جهت کمک به این نشریه لطفاً با شماره تلفن یا واتس‌آپ **۰۵۴-۶۴۹-۳-۶۴۹** تماس حاصل فرمایید.